

# توزیع درآمد در اقتصادهای در حال گذار

اشاره:

دهه گذشته میلادی، فرصتی برای احیای اوضاع اقتصادی در کشورهای در حال گذار از اقتصاد متمرکز سوسیالیستی به اقتصاد مبتنی بر بازار بود. فروپاشی شوروی سابق و بلوک شرق، حرکت به سوی اقتصاد بازار در شرق اروپا را سبب شد. کشورهای در حال گذار با مشکلات عدیده‌ای در دوران گذار روبه‌رو شدند که عمده آنها توزیع نابرابرتر درآمدها در جامعه، بیکاری، کاهش رشد اقتصادی و گسترش فقر بوده است.

این کشورها در مسیر گذار سیاست‌های گوناگونی اتخاذ کردند و اصلاحات اقتصادی را با شیوه‌های مختلف تجربه کردند. اما برخی از آنها همانند لهستان توانستند سریع‌تر بر معضلات اقتصادی (رکود اقتصادی، بیکاری و توزیع نابرابر درآمدها در جامعه) غلبه کنند.

**«کولودکو» اقتصاددان لهستانی در مقاله‌ای که با عنوان «سیاست درآمدها، مسائل سهام و کاهش فقر در اقتصادهای در حال گذار» در نشریه «فاینانس اند دیولوپمنت» منتشر شد، ماحصل تلاش‌های بلوک شرق در دوران انتقال را تشریح کرده است.**

این مقاله توسط خانم لیلی عمرانی ترجمه و تلخیص شده و برای خوانندگان محترم نشریه «بررسی‌های بازرگانی» منتشر می‌شود.

مساوی‌تر از آنچه بازار و اقتصادهای در حال گذار انجام می‌دهد، صورت می‌گیرد. از آغاز دوره گذار اقتصادی، می‌توان مشاهده کرد که تمام اقتصادهای در حال گذار دارای یک وجه مشترک (توزیع نابرابر درآمدها) هستند و نابرابری درآمدها در این کشورها رو به فزونی می‌گذارند.

از سوی دیگر نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد که در برنامه‌ریزی متمرکز، طبقات غنی و فقیر وجود دارند، گرچه که تعیین تعداد هر یک به چگونگی فراوانی نسبی آنها بستگی دارد.

لیکن با به‌کارگیری هر روشی، در

راه حل می‌شود.

اختلاف فزاینده در درآمدهای واقعی در خلال سال‌های پایانی حیات سوسیالیسم، افزایش گسترده نارضایتی اجتماعی و تنش سیاسی را سبب شد پس از آنکه روند انتقالی آغاز شد، خوش‌بینی فزاینده مبنی بر این که اصلاحات موجب توزیع سریع و عادلانه ثمرات یک اقتصاد با عملکرد بهتر می‌شود، سبب شد که مجموعه تاریخ توسعه کشورهای صنعتی مورد توجه قرار نگیرد.

به عنوان یک قانون کلی، توزیع درآمدها به موجب سیستم‌های برنامه‌ریزی شده متمرکز به‌طور

سیاست‌گزاران همواره نسبت به حصول اطمینان از این که آیا درآمد به‌طور عادلانه در جامعه توزیع می‌شود یا خیر، نگران بوده‌اند. اما این نگرانی برای اقتصادهای در حال گذار به‌ویژه در خلال سال‌های اولیه تغییر، از سیستم اقتصادی متمرکز به اقتصاد مبتنی بر بازار و ادغام در اقتصاد جهانی اهمیت بسزایی دارد.

به هنگام طرح‌ریزی سیاست در این کشورها، اغلب برای حل مسایل مربوط به توزیع درآمدها به دلیل معانی اجتماعی و سیاسی آنها، مشکلاتی به وجود می‌آید. تجربه لهستان نشان می‌دهد که رشد سریع موجب ساده‌تر شدن یا تسهیل

جریان گذار اقتصادی، شمار افراد غنی و فقیر افزایش می‌یابد، زیرا با بالا رفتن میزان نابرابری، تعداد افراد هر یک از آن اقشار زیادتر می‌شود.

میانگین ضریب جینی در اواخر دهه ۱۹۸۰ برای کشورهای سوسیالیستی ۲۳ یا ۲۴ واحد بود. (ضریب جینی، توزیع درآمد را اندازه‌گیری می‌کند و هر چه تعداد کمتر باشد، توزیع درآمد مساوی‌تر صورت می‌گیرد).

در همان حال، اقتصادهای توسعه یافته اروپای غربی دارای میانگین ضریب جینی به میزان ۶ واحد بیش از کشورهای اروپای شرقی (به استثنای قلمرو یوگسلاوی سابق) بود.

ضریب «جینی» برای اسلواکی ۵/۰-، لهستان ۲، مجارستان ۲، اسلوانیا ۳، روسیه سفید ۴/۸، ازبکستان ۴/۸، رومانی ۵، جمهوری چک ۷، لتونی ۷، ترکمنستان ۸، بلغارستان ۱۰، استونی ۱۰/۵، مولداوی ۱۰/۵، لیتوانی ۱۳، روسیه ۲۳، اوکراین ۲۳، قزاقستان ۲۸ و برای قرقیزستان ۲۸ واحد در فاصله سال‌های ۹۹-۱۹۹۸ می‌باشد.

### نابرابری فزاینده درآمدها

چندین دلیل برای افزایش نابرابری درآمدها وجود دارد. یکی از آنها، کاهش یارانه‌های دولتی است. هدف اصلی انتقال اقتصادی، ایجاد نظام قیمت‌گذاری بازار به‌طور عمده و حذف یارانه‌ها بود.

حذف یارانه‌ها بر بسیاری از گروه‌های اجتماعی تأثیر گذارده است، ولی این تأثیر به‌ویژه بر روی طبقه فقیر زیاد بوده است. طبقه فقیری که سهم بیشتری از درآمد خود را باید صرف خرید کالاها و خدماتی که پیش از این ارزان بودند، کند.

بخش دولتی در ضمن نقشی را در این زمینه ایفا کرد. اصلاحات اقتصادی

موجب آزاد شدن دستمزدها و اختلاف در درآمدها شد. بخش دولتی در اکثر کشورهای در حال گذار در اواسط دهه ۱۹۹۰، همچنان به استخدام بیش از نیمی از نیروی کار ادامه داد، ولی درآمدهای این کارکنان به شدت با لیاقت‌های کاری، تجربه، اشتغال و عملکرد ارتباط پیدا کرد.

حتی در بخش دولتی، انتقال به معنای رابطه نزدیکتر بین سرمایه‌گذاری گذشته افراد (در ثروت‌های بشری) و پاداش فعلی اشخاص است.

علت قاطع‌تر برای نابرابری فزاینده درآمدها، همانا تغییر شکل کار از بخش دولتی به بخش خصوصی بوده است. نه تنها دستمزدها در بخش خصوصی با بخش دولتی متفاوت است، بلکه میانگین درآمدهای حاصله بیشتر است. علت اصلی آن افزایش بهره‌وری نیروی کار در بخش خصوصی است.

از سوی دیگر، بخش دولتی، همچنان به اداره صنایع از کار افتاده، غیررقابتی و درگیر با سوء مدیریت، ارائه خدمات ارزان و اداره امور آموزش و پرورش و مراقبت‌های بهداشتی ادامه داد.

این بخش‌ها به دلیل کمبود بودجه، قادر به رقابت با صنایع خصوصی نمی‌باشند. زیرا صنایع خصوصی قادر به اجرای عملیات سودده بر مبنای بازرگانی هستند. دوره انتقال یک طبقه جدید مرفه را ایجاد کرده است. اکثر آنها افراد تحصیل کرده و سخت‌کوش هستند که می‌توانند از ثروت خود نگهداری کنند.

برخی از آنها قادر هستند فرصت‌هایی را برای دیگران فراهم سازند و همچنین استانداردهای زندگی‌شان را بهبود بخشند.

بدبختانه، به دلیل ترتیبات ضعیف بنیادی، سایرین به سوی فعالیت‌های غیررسمی و گاهی اوقات حتی جنایی

می‌روند. همه کشورهای در حال گذار، یک اقتصاد زیرزمینی و پنهانی را در سطح گسترده تجربه می‌کنند که به موازات اقتصاد رسمی عمل می‌کند.

البته اقتصاد پنهان یا زیرزمینی جوانب مثبت نیز دارد. این نوع اقتصاد موجب افزایش رشد می‌شود و در درازمدت استانداردهای زندگی را برای جامعه به‌طور کلی بالا می‌برد. معهذاً، واضح به‌نظر می‌رسد که اقتصاد زیرزمینی، نابرابری درآمدها بین آنهایی که درگیر مسأله هستند و کسانی که در آن نقشی ندارند، افزایش می‌دهد.

افرادی که درگیر اقتصاد پنهان هستند، درآمد شخصی‌شان را بالا می‌برند، بدون آنکه بازپرداخت مالیات‌ها را به دوش بگیرند. زمانی که یک اقتصاد از «برنامه‌ریزی مرکزی» به سوی یک نظام بازار آزاد سوق داده می‌شود، تغییرات اساسی و بنیادی در مالکیت دارایی تبلور می‌یابند.

خصوصی‌سازی، اعاده اموال، مشارکت مستقیم خارجی و سهام و توسعه واسطه‌های مالی، نابرابری‌های جدیدی را در ثروت و درآمد ایجاد کرده‌اند. از این رو، تورم بالا که بسیاری از کشورهای در حال گذار آن را تحمل کرده‌اند، موجب کاهش ارزش دارایی‌های نقدی مردم فقیر شده است.

بخش عمده نابرابری فزاینده در توزیع درآمد، احتمالاً با سهم روزافزون سودهای سرمایه در خلال دوره انتقالی همراه است که شامل سود سرمایه‌گذاری، سود سهام، بهره و اجاره‌بها است.

### مورد لهستان

تمام این تحولات در لهستان مهم بودند. با این حال ضریب جینی لهستان برعکس بسیاری از کشورهای در حال

گذار و خاتم بسیار کمی پیدا کرد. این امر به علت این حقیقت بود که اگرچه لهستان اخیراً از رشد قابل توجهی به ویژه در سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ برخوردار بود، ولی در شروع دوره انتقال با یک بحران عمیق اقتصادی روبه‌رو بود.

مادامی که «سیاست آزادسازی و ثبات» موجب کاهش تولید ناخالص داخلی تا ۳/۱ درصد شود، این شاخص در حقیقت تا حدود ۱۲ درصد در سال ۱۹۹۰ و تا ۷/۲ درصد در سال ۱۹۹۱ سقوط کرد و منجر به بیکاری گسترده‌ای شد. به رغم پیش‌بینی انجام شده از سوی دولت، مبنی بر این که بیکاری تا پایان سال ۱۹۹۳ از ۵ درصد جمعیت فعال این کشور فراتر نخواهد رفت، این میزان به ۱۶ درصد رسید.

میزان تورم در سال ۱۹۹۰ به حدود ۲۵۰ درصد و در سال ۱۹۹۱ به ۷۰ درصد رسید. کسری مالی همچنان در سطح بالایی باقی ماند و در سال‌های ۹۲-۱۹۹۱ به حدود ۶/۷ درصد تولید ناخالص داخلی بالغ شد. این مسأله در واقع «شوک بدون معالجه» بود.

پس از این افت شدید اقتصادی، دولت در سال ۱۹۹۳ راهبرد اقتصادی جدیدی را اعلام کرد که این راهبرد یک برنامه جدیدی بود که بار دیگر تمرکز خود را روی «معالجه بدون شوک» قرار داد. هدف از طراحی این برنامه، دستیابی به رشد اقتصادی در جریان انتقال بود.

لهستان در خلال سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ به رشد تولید ناخالص داخلی به میزان بیش از ۲۸ درصد دست یافت که به‌طور میانگین سالانه ۶/۴ درصد بود. این رشد با اصلاحات نهادینه‌ای همراه بود که موجب شد لهستان به عضویت سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) در سال ۱۹۹۶ درآید و به همراه سایر کشورهای اروپای شرقی در

مذاکرات رسمی دستیابی به عضویت در اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۸ شرکت کند. علاوه بر این موجب شد که لهستان در جریان گذار اقتصادی بیشتر به سوی ثبات پیش رود. میزان تورم در این کشور در سال ۱۹۹۲ به ۳۷/۷ درصد و در سال ۱۹۹۳ به ۱۳/۲ درصد رسید.

در خلال همین مدت، میزان بیکاری از ۱۶/۴ درصد جمعیت فعال به ۱۰/۵ درصد کاهش یافت و نسبت کسری مالی به تولید ناخالص داخلی در سطح کمتر از ۳ درصد حفظ شد.

آمارهای منتشره از سوی بانک جهانی نشان می‌دهد که نابرابری در توزیع درآمدها در لهستان در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ بسیار کند پیش رفته است. ضریب «جینی» از ۲۵ واحد در سال ۱۹۹۳ به حدود ۲۸ واحد در سال ۱۹۹۴ افزایش یافت و تا سال ۱۹۹۶ در حدود ۲۹ واحد باقی ماند که در مقایسه با دیگر کشورهای در حال گذار نیز کندتر بود.

بر اساس برآوردهای انجام شده تا سال ۱۹۹۷، ضریب جینی در لهستان به ۳۱ واحد تقلیل یافت. این تجربه نشان می‌دهد که اگر یک اقتصاد در حال گذار در مسیر رشد سریع قرار گیرد و مسأله توزیع برابر درآمدها را در راهبرد اقتصادی مورد توجه قرار دهد، در آن صورت این احتمال وجود دارد که رشد نابرابری درآمدها محدود شود.

#### نابرابری درآمد

تجربه لهستان بر این حقیقت تأکید دارد که زمانی مسایل بی‌عدالتی و نابرابری می‌توانند مورد بحث قرار گیرند که یک اقتصاد بیش از وقتی که در رکود قرار دارد، رشد یابد. در خلال دوره رکود، مسأله این است که چگونه زبان‌های اقتصادی می‌تواند تقسیم شود.

به‌طور مبسوط‌تر، این مسأله به این صورت می‌شود که چگونه درآمد فزاینده می‌تواند توزیع شود.

بخشی از پاسخ به این سؤال دست‌کم آن است که سیاست درآمدها و سیاست توزیع مجدد دارایی‌ها باید موجب تسهیل تراکم سرمایه شوند.

این سرمایه برای سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال است. هدف از ایجاد اشتغال به نوبه خود، آسان‌تر کردن پویایی کار است که عامل مهمی در برابری درآمدها به‌شمار می‌رود.

در خلال یک دوره رشد سریع اقتصادی، ایجاد سرمایه‌گذاری و اشتغال آسان‌تر است. به این معنا که این رشد موجب تسهیل رشد سرمایه‌گذاری می‌شود و رشد سرمایه‌گذاری موجب رشد کلی اقتصاد می‌شود. کسانی که مشاغلی را می‌یابند، به‌طور قطع از روند بهبود و رشد اقتصادی در دوران گذار بهره می‌برند.

در مورد لهستان، میزان بیکاری در اواسط ۱۹۹۴ به اوج خود رسید و قریب به ۱۷ درصد نیروی کار یا تقریباً سه میلیون نفر بیکار شوند.

تا پایان ۱۹۹۷، به علت اتخاذ یک سیاست فعال در زمینه اشتغال که از اعتبارات یارانه‌ای و ابزارهای مالی بهره می‌جست، شمار بیکاران تا ۱ میلیون نفر تقلیل یافت.

اتخاذ این گونه سیاست‌های کاهش‌دهنده بیکاری، نابرابری توزیع درآمد را نیز تقلیل می‌دهند. اگر این نوع سیاست درآمد که در بالا ذکر آن رفت، موفق شود، در آن صورت این سیاست باید در تراست‌های دولتی اجرا شود.

زمانی که عناصر بزرگ جامعه به این نتیجه‌گیری برسند که تراکم ثروت در دست افراد به ارتباطات شخصی بستگی

دارد و «فقر» نتیجه یک سیستم اقتصادی است، در آن صورت آینده‌ای که در پیش رو است، روشن به نظر نخواهد رسید.

در روسیه، دولت متقاعد شده است که گذار اقتصادی با خود، فساد و سرمایه‌داری به همراه آورده که رکود مستمر، نابرابری رشد درآمدها و شیوع فقر نتیجه آن است.

ضرب جینی روسیه در شش سال اول دوره انتقالی دو برابر شده و می‌تواند بیش از این افزایش یابد. این در حالی است که در خلال دوره انتقال، سیاست درآمدها باید فشارهای متناقض را متوازن سازد.

مادامی که میل به تشویق به سپرده‌گذاری نشان دهد که برخی از انواع درآمدها باید به‌طور ملایم‌تری مالیات‌بندی شوند، در آن صورت نیاز به محدودسازی رشد نابرابر درآمدها، عکس آن را نشان می‌دهد.

مناسبات تجاری که در یک کشور میان طرفین مبادله برقرار می‌شود، به گزینه‌های سیاسی آن کشور بستگی دارد. برخی از مساعده‌های مالی برای سودآوری سرمایه‌گذاری ممکن است برای تسریع روند رشد و توسعه اقتصادی مفید باشد، ولی این گزینه از دیدگاه سیاسی احتمالاً با مشکل همراه خواهد بود، زیرا نه تنها ممکن است، گرایش‌های مردمی در جوامع بعد از سوسیالیسم به وجود آورد، بلکه در بین سیاستمداران بانفوذ نیز گرایش‌های ویژه‌ای به وجود می‌آورد. منافع ناشی از اخراج مستخدمین و نیز پرداخت حداقل مستمری، ابتدا غیرعادی به نظر می‌رسند. اگر در همین زمان، منافع سفته‌بازی در بورس سهام بر سود ناشی از سرمایه‌گذاری رجحان پیدا کند، دشواری این گزینه از جنبه سیاسی بیشتر خواهد بود.

چالش‌های نهایی برای غلبه بر توزیع نابرابر درآمدها، هنگامی است که فاصله زمانی در بهبود اقتصادی و توسعه استانداردهای زندگی رخ دهد.

در نهایت می‌توان گفت، با رشد تولید واقعی، میزان اشتغال افزایش می‌یابد و بالاخره بودجه عمومی این فرصت را می‌دهد که تأمین مالی نیازهای اجتماعی برای فقرا بهتر صورت گیرد. در این فرآیند اقتصاد یک کشور در مسیر رشد قرار می‌گیرد، ولی چند سال طول می‌کشد تا میزان فقر کاهش یابد.

### نتیجه‌گیری

تجربیات کشورهای درحال گذار، تاکنون نتایج گوناگونی به بار آورده است. سیاست‌گذاران این کشورها هنوز باید با نابرابری روبه‌رشد درآمدها و گسترش فقر مقابله کنند. این چالش با ارتباط میان توزیع نابرابر درآمدها و فقر، و نیز در یک رکود جدی اقتصادی، مشکل‌تر می‌شود. نابرابری درآمدها ممکن است به یک معضل سیاسی تبدیل شود که تنش‌ها و درگیری‌ها را برانگیزد و مانع دستیابی به رشد پویای اقتصادی شود. در این شرایط، سیاست‌گذاران در بررسی مسایل عدالت اجتماعی و برابری درآمدها باید بصیرتی خاص داشته باشند.

ابزار سیاست اقتصادی نباید با نتایج آن دچار سردرگمی شود. هدف از گذار اقتصادی، تنها یک تغییر سیستماتیک نیست، بلکه مهمتر از آن، کارایی بیشتر، رقابت‌پذیرند، رشد اقتصادی سریع‌تر و توسعه پایدار می‌باشد.

نابرابری توزیع درآمدها در خلال دوره انتقال به‌طور اجتناب‌ناپذیر افزایش می‌یابد، ولی سیاست‌های مناسب باید تغییرات در نابرابری توزیع درآمدها را کنترل و اداره کند.

دامنه و سرعت این تغییرات

نمی‌توانند به‌طور کلی به عهده نیروهای بازار که به‌تازگی آزاد شده‌اند، گذارده شوند. توزیع قابل قبول درآمد و ثروت یکی از مهمترین اهداف درازمدت است. انتظار می‌رود گذار اقتصادی موجب بهبود استاندارد زندگی (امرار معاش) برای اکثر اقشار جامعه شود.

در دنیای واقعی، مشکل است که این کارها را انجام داد و حمایت سیاسی را برای اجرای اقدامات ضروری جلب کرد. اداره امور سیاسی و سیاست‌گذاری چیزی بیشتر از قابلیت حل درگیری‌های مربوط به منافع نیست.

این مسأله به‌ویژه واقعیت دارد که در خلال دوران انتقال (اقتصادی)، باید سیاست‌ها از ثبات به سوی رشد و دستیابی به ثبات بادوام پیش بروند.

یک سیاست‌گذار که سعی می‌کند با دنیای توسعه‌یافته‌تر همگام شود، با دو گزینه مواجه است. یکی رشد اقتصادی سریع‌تر همراه با توزیع نابرابرتر درآمدها و دیگری رشد اقتصادی کندتر با نابرابری کمتر در توزیع درآمدها. اما برای او فرصت برای اتخاذ دورنمای روشن‌تر وجود دارد. سیاست بهتر آن است که رشد پایدار اقتصادی تسهیل شود و سیاست‌های درآمدی از این هدف حمایت کنند. سپس در درازمدت استاندارد زندگی برای همگان بهبود پیدا کند.

البته با بروز توزیع نابرابرتر درآمدها در مراحل اولیه، این امکان وجود دارد که با اتخاذ سیاست رشد اقتصادی کندتر، از توزیع نابرابرتر درآمدها جلوگیری شود. اما در دوران انتقال هر چه بنیادهای رشد سریع‌تر و پایدارتر اقتصادی تقویت شود، به همان نسبت رابطه جایگزینی میان برابری و کارایی ضعیف می‌شود.

